

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۶ - ۵

کژکارکردهای اخلاقی جامعه با محوریت خشونت پنهان علیه زنان در رمان «تهران مخوف» اثر مشفق کاظمی

الهام احمدی^۱کبری نودهی^۲ارسطو میرانی^۳

چکیده

زنان یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه اند که در طول تاریخ بعضاً با تضييع حقوق گسترده و اعمال خشونت‌های وسیع مواجه شده‌اند. مسئله مهم در این میان، دیدگاه‌ها و نظریات متفاوتی است که سازمان‌ها، نهادها، شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، نویسندگان، هریک به نحوی سعی نمودند با تلاش‌های خود ماهیت خشونت علیه زنان را ترسیم و با آن مبارزه نمایند. نویسندگان اساساً در قالب رمان‌های اجتماعی سعی نمودند وضعیت زنان و خشونت‌های اعمال شده علیه آنان را تبیین نمایند. این مقاله جستاری است در راستای بررسی رمان تهران مخوف نوشته مشفق کاظمی که نخستین رمان اجتماعی ایران می‌باشد. سؤال اصلی این مقاله عبارت است از: «مهمترین کژکارکردهای اخلاقی اعمال شده علیه زنان با محوریت خشونت پنهان در رمان تهران مخوف شامل چه مؤلفه‌هایی است؟» فرضیه یا دال مرکزی مقاله کنونی تأکیدی است بر این مسأله که مشفق کاظمی در این رمان با به تصویر کشیدن تهرانی مخوف بعد از کشمکش‌های عصر مشروطه و اوایل پهلوی اول، به نوعی سوگ‌نامه زنان ایرانی و جامعه‌ای مردسالار را در دو شاخص کلان خشونت‌های پنهان کلامی و غیرکلامی نشان می‌دهد. یافته‌های مقاله با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از منابع مکتوب و مجازی نشان داد، کژکارکردهای اخلاقی علیه زن در رمان «تهران مخوف» شامل دو شاخص کلان خشونت‌های پنهان کلامی و غیرکلامی است. براین اساس، تحقیر، تهمت، توهین، تهدید، دروغ، طعن و متلک ذیل خشونت‌های پنهان کلامی قرار می‌گیرند و نادیده انگاشتن شخصیت زن، حمایت از رسوم غلط ازدواج، حمایت از تعدد زوجات، خشونت جنسی و ریاکاری و ظاهرسازی از جمله خشونت‌های پنهان غیرکلامی هستند.

واژگان کلیدی

کژکارکردهای اخلاقی، خشونت پنهان، تهران مخوف، مشفق کاظمی، زن.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

Email: elham.ahmadi.dabir@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: koobranodehi@gmail.com

۳. استادیار گروه روانشناسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

Email: arastoomirani@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵

طرح مسأله

جنس و جنسیت به عنوان واقعیتی انکارناپذیر در جوامع انسانی مدنظر بوده است و جوامع را در تقسیم‌بندی اولیه به دو گروه متمایز زن و مرد هدایت کرده است (حجازی، ۱۴۰۱: ۱۷). در جوامع بدوی و به تبع آن جوامع بعدی، قواعد و مقررات اجتماعی به گونه‌ای بود که با لحاظ کردن ویژگی‌ها و شرایط اعتباری و قراردادی خاص، دو گروه انسانی از هم مجزاً می‌شوند و عضویت در گروه مردان یا گروه زنان معناهای متفاوتی از هم را ایجاد می‌کنند (آبوت و ولاس، ۱۴۰۰: ۳۹-۴۰)

این قوانین نانوشته فرایند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و هدایت و رهبری جوامع برای تداوم حیات اجتماعی انسان‌ها را به میزان بسیار بالایی در اختیار مردان قرارداد. این حس رهبری و هدایت، باعث به وجود آمدن رفتارهای خشونت‌آمیز در آنان گردید (رایین‌می، ۱۴۰۱: ۶۱). این خشونت‌ها بنابر سنت و فرهنگ‌های جوامع بشری شکل‌های متفاوتی به خود گرفت. زن که از لحاظ جایگاهی با مرد متفاوت بود خواه ناخواه مورد خشونت واقع شد. اساساً در راستای بررسی مسأله خشونت علیه زنان بایستی ابتدا با نگاهی دقیق و جامع شرایط فرهنگی حاکم بر جامعه را مورد تدقیق قرار داد. به بیانی دیگر، ماهیت خشونت اعمال شده علیه زنان در بستر باورها و اعتقادات بعضاً نادرست حاکم بر جامعه صورت پذیرفته است (کاشانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۷۴). فرهنگ رایجی که اعمال قدرت از سوی مردان را موجه، زنان را مطیع محض و حتی اعمال خشونت و تجاوز را نوعی افتخار و سلطه قلمداد نموده و نقش اجتماعی زنان را تنها محصور در محیط خانه و فرزندآوری خلاصه نموده است (رفعت‌جاه، ۱۳۸۷: ۸۸).

ورود رمان به ایران، مقارن با تغییرات ژرف اجتماعی از جمله ارائه تصویرهای جدید از زن بود. این تغییرات ژرف در ادامه بستر ساز وقوع تحولات مهمی در خصوص زنان و حقوق اجتماعی، مذهبی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنان گردید.

رمان «تهران مخوف»، به گفته‌ی دستغیب و دیگران، نخستین رمان اجتماعی ایران است که موضوع آن نشان دادن زنان و جامعه‌ی آن روزگار می‌باشد.

اهمیت این تحقیق از دو حیث قابل بررسی است. نخست، تصاویر ارائه شده از زنان ایرانی عصر رضاشاه است که مورد خشونت واقع شده‌اند و دوم؛ بازتاب کژکارکردهای اخلاقی خشونت‌های پنهان (کلامی و غیر کلامی) اعمال شده علیه زنان ایرانی در عصری است که به نوعی گام در راه مدرنیزاسیون ایران برداشته است و سایه‌ی خشونت علیه زن در میان آغاز مدرنیته‌گری، پنهان گردیده است و تا کنون بررسی در این زمینه انجام نشده است.

سازمان ملل، در تعریفی جامع، مفهوم خشونت را اینگونه تعریف کرده‌است: «هر نوع عمل خشونت‌آمیزی که بر اختلاف جنسیت مبتنی باشد و به آسیب یا رنج بدنی، جنسی یا روانی زنان بیانجامد یا احتمال منجرشدن آن به این نوع آسیب‌ها و رنج‌ها وجود داشته باشد؛ مانند تهدید به این‌گونه اعمال، زورگویی یا محروم‌سازی خودسرانه از آزادی، خواه در حضور عموم یا در زندگی خصوصی روی دهد، خشونت می‌باشد». بر این اساس، خشونت علیه زنان عبارتست از اعمال زور و تضییع حقوق زنان (اعم از حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و...) به سبب جنسیت آنان. چنانچه خشونت در چارچوب خانواده و بین زن و شوهر باشد، خشونت خانگی تعبیر می‌شود و به هر نوع عمل یا احتمال رفتاری که به آسیب جسمی، جنسی، روانی یا محرومیت و عذاب منجر شود، خشونت علیه زنان گفته می‌شود (شریتیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۱). با تشدید و تعمیق اعمال خشونت علیه زنان و وقوع رویدادهای بعضاً چالش برانگیز در حوزه زنان، نهادها و سازمان‌های متعددی با هدف حراست و حفظ حقوق زنان و نفی و نهمی خشونت علیه آنان شکل گرفت. در این راستا، بسیاری از نویسندگان، به تحلیل ماهیت خشونت علیه زنان، پیامدها و بازخوردهای آن در جوامع مختلف بشری مبادرت کردند. در ایران نیز نویسندگان زیادی در این رابطه به خلق آثار مختلف اقدام نمودند.

مسئله اصلی در این میان، نگاه دقیق‌تر در خصوص زنانی است که مورد خشونت واقع شده‌اند. گذشته از آنکه ماهیت خشونت اعمال شده علیه زنان از نوع پیدا و یا پنهان باشد، ارائه دورنگاری از سرنوشت، شخصیت و اخلاق زنانی است که قربانی خشونت گردیده‌اند. در این راستا، یکی از حوزه‌های نویسندگان در مسئله زنان، حقوق اجتماعی و خشونت‌های اعمال شده علیه آنان را می‌توان در رمان‌های اجتماعی که اساساً بازتاب دهنده جامعه است، یافت. نویسندگان این رمان‌ها، وضعیت زن را در فضای خفقان‌آور جامعه ایران در اواخر دوره‌ی مشروطه و آغاز سلطنت رضاشاه، به گونه‌ای به تصویر کشیده‌اند که زن را به عنوان حافظ سنت‌ها و انتقال دهنده ارزش‌ها و رفتارهای کهن جامعه به نسل جدید نشان می‌دهد (مداح‌علی، ۱۴۰۰: ۱۰۳).

مشفق کاظمی جزء اولین رمان‌نویسان ایرانی است که جامعه در نوشته‌های او بازتاب داشته‌است و از او به عنوان نخستین رمان‌نویس اجتماعی نام می‌برند. او در سنین جوانی رمان «تهران مخوف» را به رشته تحریر درمی‌آورد که حسن میرعابدینی او را به دلیل انتخاب این عنوان می‌ستاید. تهران مخوف علاوه بر موضوع محوری داستان که سرگذشت عشقی نافرجام است؛ بیانگر فرهنگ، دیدگاه، سنت و آداب و رسوم جامعه است (بیژنی دلپوند، ۱۳۹۱: ۳۵-۳۶). این رمان در حقیقت آینه تمام‌نمای جامعه آن روزگار و سوگ‌نامه زن ایرانی است (احمدی‌خراسانی، ۱۳۸۰: ۸۷).

اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت این تحقیق از دو حیث قابل بررسی است. نخست، تصاویر ارائه شده از زنان ایرانی عصر مشروطه و آغاز پهلوی اول است که مورد خشونت واقع شده‌اند و دوم؛ بازتاب خشونت‌های اعمال شده علیه زنان ایرانی در عصری است که به نوعی گام در راه مدرنیزاسیون ایران برداشته است.

این پژوهش به بازتاب خشونت-خشونت پنهان اعم از کلامی و غیر کلامی - علیه زن در رمان «تهران مخوف» نوشته‌ی «مرتضی مشفق کاظمی» می‌پردازد و جایگاه زن را در اجتماع آن دوره بررسی می‌کند.

پیشینه تحقیق

معدود آثاری که به مشفق کاظمی و داستان‌هایش پرداخته‌اند، به شرح ذیل می‌باشد:
- حسن میرعبادینی (۱۴۰۰) در کتاب «صدسال داستان‌نویسی در ایران» به تبیین تحوّل ادبیات تاکنون پرداخته است و بعضی از رمان‌ها و داستان‌های کوتاه را مورد تحلیل قرار می‌دهد. وی تیزبینی مشفق کاظمی در انتخاب عنوان مناسب برای کتابش (تهران مخوف) را می‌ستاید که با انتخاب این عنوان نویسنده می‌خواهد جنبه‌های تهران مخوف سال‌های ۱۳۰۰ شمسی را نشان دهد.

- مسکوب (۱۳۹۴) در کتاب «داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع» به تحلیل داستان و عوامل آن و تأثیر آن بر اجتماع پرداخته است و از مشفق کاظمی به عنوان اولین نویسنده رمان اجتماعی در ایران یاد می‌کند.

- اکرمی و پاشایی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «تأملی در پیرنگ و شخصیت‌پردازی تهران مخوف» این رمان را بر اساس انواع شخصیت داستانی در رمان اجتماعی و شناخت صحنه و فضای داستان می‌پردازند.

- معاون هاشمی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه ارشد خود با عنوان: «بررسی سیمای زن در رمان‌های اجتماعی ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ شمسی» نگاهی به رمان تهران مخوف به بررسی پدیده سلطه و اثر آن در به وجود آمدن زنان منفعل پرداخته است.

- نقابی و قربانی جویباری (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان: «نشانه‌شناسی اولین رمان اجتماعی ایران» نشانه‌های اجتماعی این رمان را از نظر علم نشانه‌شناسی در حیطه هویت، آداب و معاشرت بررسی کرده‌اند.

- آرزین‌پور (۱۳۸۷) در کتاب «از صبا تا نیما» در کتاب خود از مشفق کاظمی و آثارش و نظر دیگر نویسندگان درباره او سخن گفته است. او در این رمان اراده و ایستادگی زن را در شرایط

اجتماعی آن زمان می‌ستاید.

-بختیاری (۱۳۸۵) در پایان‌نامه‌ی ارشد خود با عنوان «جایگاه زن در آثار نویسندگان معاصر (نویسندگان مرد) با تکیه بر سه رمان تهران مخوف، بوف کور و سنگ‌صبور» به نقد فمینیستی آثار مذکور می‌پردازد.

در تمامی موارد اشاره شده تا کنون پژوهشی در مورد خشونت پنهان در رمان «تهران مخوف» انجام نگرفته و این مقاله برای نخستین بار به تبیین این موضوع پرداخته است.

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر، از نظر هدف، بنیادی-نظری و شیوه‌ی گردآوری داده‌ها، برپایه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای است که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

پژوهشگر داده‌های پژوهشی خود درباره‌ی کژکارکردهای اخلاقی جامعه با محوریت خشونت پنهان علیه زنان در رمان «تهران مخوف» نوشته‌ی مشفق کاشانی را از منابع و اسناد کتابخانه‌ای جمع‌آوری کرده است. ابزار گردآوری داده‌ها، فیش برداری در ارتباط با بررسی خشونت‌های پنهان کلامی و غیر کلامی در رمان حاضر است.

این روش به پژوهشگر این اجازه را می‌دهد که اصالت و حقیقت داده‌ها را به گونه‌ی ذهنی این روش به پژوهشگر این اجازه را می‌دهد که اصالت و حقیقت داده‌ها را به گونه‌ی ذهنی؛ ولی با روش علمی تفسیر کند.

چارچوب نظری تحقیق؛ خشونت علیه زنان (با تأکید بر خشونت پنهان)

ستم‌های بازمانده در روزگار ما علیه زنان، میراثی ناشی از سابقه‌ی نگاه ابزاری، جنسی و تسلط و تملک مرد بر زن است. خشونت‌های بازمانده در روزگار نوین را می‌توان در قالب‌هایی دسته‌بندی نمود. این خشونت‌ها طبیعتاً به موازات جامعه، در آثار ادبی نیز منعکس می‌شوند (فرهادی محلی، ۱۳۹۹: ۱۳). به‌طور کلی خشونت به دو دسته آشکار و پنهان تقسیم می‌شود.

اساساً در جوامع سنتی، هویت مستقل و شخصیت جداگانه‌ای برای زنان در نظر گرفته نمی‌شود و ارزش‌ها همواره بر محور مردسالاری می‌گردد به همین سبب، بروز شخصیت مستقل زنان در اینگونه جوامع علناً مقدور نمی‌باشد (فلاحی رستمی، ۱۳۹۹: ۳۷). از نخستین و مهمترین بازخوردهای چنین فرهنگی در جوامع سنتی، اعمال تبعیض‌های وسیع علیه زنان، نهادینه کردن فرهنگ اطاعت زنان از مردان، و در نهایت نهادینه شدن خشونت ساختاری می‌باشد. با نهادینه کردن خشونت ساختاری و درونی کردن خشونت فرهنگی و اخلاقی، خشونت مستقیم نیز به صورت خشونت نهادینه شده (خشونت پنهان) در جامعه وجود خواهد داشت و به عبارت دیگر آن جایی که فرهنگ خشونت وجود دارد، خشونت نیز امری طبیعی تلقی می‌شود (رحمانی و کمار،

۱۳۹۶: ۱۷۳). خشونت نهادینه شده که در قالب خشونت پنهان علیه زن مورد بررسی قرار می‌گیرد، خود به خشونت کلامی و خشونت غیرکلامی تقسیم می‌شود. کژکارکردهای اخلاقی جامعه با محوریت خشونت پنهان کلامی و غیر کلامی علیه زنان در رمان «تهران مخوف»، شامل تحقیر، تهدید، توهین، تهمت، طعنه و متلک، دروغ، نادیده انگاشتن شخصیت زن، حمایت از رسوم غلط ازدواج، حمایت از تعدد زوجات، خشونت جنسی و ریاکاری است.

بحث و بررسی

۱. مرتضی مشفق کاظمی

مرتضی مشفق کاظمی در سال ۱۲۸۱ خورشیدی در تهران بدنیا آمد. پدرش میرزا رضا نام داشته و از اهالی تفرش و مدتی کارمند وزارت داخله و وزارت مالیه بود. وی تحصیلات خود را در مدرسه دارالفنون آغاز و پس از فراغت از تحصیل در این مدرسه به آلمان و در رشته حقوق تحصیلات عالی خود را ادامه داد و همزمان در عرصه روزنامه‌نگاری نیز فعالیت می‌کرد. کاظمی پس از آلمان مدتی در فرانسه نیز ساکن شد و به تحصیل در رشته‌های حقوق و علوم سیاسی اقدام کرد. پس از بازگشت به ایران، ابتدا در وزارت فواید به کار گماشته و سپس در سال ۱۳۰۶ به وزارت عدلیه منتقل و سرانجام در سال ۱۳۱۲ به وزارت خارجه انتقال یافت و در آنجا تا مقام معاونت وزارتخانه نیز پیش رفت. در عرصه سیاست خارجی، کاظمی، مدتی وزیر مختار ایران در کشور سوریه و مدتی دیگر سفیر ایران در هندوستان بود. جالب آنکه به رغم داشتن سمت‌های فراوان اجرایی و جایگاه سیاسی والا، وی پولی برای انتشار رمان «تهران مخوف» نداشت به همین سبب وی اجباراً این کتاب را که حدوداً ۱۸ سال برای تألیف آن زحمت کشیده بود، به روزنامه «ستاره» واگذار نمود که این روزنامه نیز مطالب رمان «تهران مخوف» را به صورت پاورقی منتشر می‌کرد. سرانجام این رمان، به صورت کتابی مستقل و دو جلدی درآمد. همچنین کتاب «روزگار و اندیشه‌ها» را که شامل خاطرات اوست پس از این رمان به صورت مستقل به چاپ رسید (سیفی، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۳). دیگر آثار کاظمی عبارتند از: گل‌پژمرده (۱۳۰۸) و اشک پربها (۱۳۰۹) می‌باشد (میرعابدینی، ۱۴۰۰: ۱۵۰). مشفق کاظمی در سال ۱۳۵۶ بر اثر سانحه رانندگی در شهر پاریس درگذشت.

۲. خلاصه داستان تهران مخوف

موضوع کتاب دلدادگی دو جوانی است که روزگار غدار و مردمان جاه‌طلب، مانع رسیدن آنها به یکدیگر می‌شوند. فرخ عاشق «مهین»، دختر عمه‌اش است و برای رسیدن به او چاره‌ای جز ربودن او ندارد. مهین که خواستگاری متمول ولی نامناسب دارد، نمی‌خواهد از عشق خود «فرخ» دست بکشد و در برابر این ازدواج اجباری می‌ایستد. داستان تهران مخوف علاوه بر مضمون

فوق، آینه تمام نمای اجتماع دوره خود می‌باشد. رمانی اجتماعی، با توجه به سرنوشت زن است. در رمان «تهران مخوف»، شهر تهران، شهری مخوف در آستانه کودتای معروف سیدضیاء طباطبایی در اسفند ۱۲۹۹ شمسی است. فرخ، قهرمان داستان، نماینده روشنفکران سال‌های پیش از کودتای رضاخان، فردی معترض است که اعتراضش، اعتراض قاطبه روشنفکران آن زمان است. نام رمان، استعاره‌ای است از یک شهر اهریمنی که به جهت دگرگونی‌های پیوسته ناشی از تجدد و نوگرایی، ترسناک و مخوف جلوه می‌کند. اشخاص تهران مخوف با دشواری‌های زندگی شهری در آستانه ورود به روزگار مدرن دست و پنجه نرم می‌کنند (فتوحی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۵).

۳. کژکار کردهای اخلاقی علیه زن در رمان «تهران مخوف» بر اساس خشونت‌های پنهان کلامی

۳-۱. تحقیر: یکی از جنبه‌های اخلاقی خشونت کلامی، تحقیر است. اساساً تحقیر با هدف تخریب شخصیت انجام می‌پذیرد. در فرهنگ لغت تحقیر، انجام دادن کاری یا تظاهر به حالتی برای کم ارزش نشان دادن یا کوچک شمردن کسی یا چیزی است. در واقع تحقیر را می‌توان نتیجه خودبزرگ بینی دانست (انوری، ۱۳۸۲: ۵۷۲). در رمان «تهران مخوف» این مفهوم یعنی تحقیر رگه‌های برجسته و پررنگی دارد. «عفت» که دختری آفتاب و مهتاب ندیده است و با وجود داشتن خانواده متمول و سرشناس از تحصیلات بهره‌ای نبرده است بنا بر خواست خانواده با جوانی متمول و کارگزار ازدواج می‌کند. سرگذشت جانکاه او از این لحظه شروع می‌شود چرا که شوهر عفت برای رسیدن به مقام از او می‌خواهد با مقامات بالاتر شب را بگذراند. وقتی عفت از این کار سرباز می‌زند برای وادار کردنش، او را تحقیر می‌کند: «او [شوهر عفت]... جلوی در آمده راه را بر من مسدود کرده با تمسخر گفت: خانم آرام آرام. حالا می‌فهمم چقدر خبط کرده‌ام که از روز اول با ملایمت و احترام نسبت به شما رفتار کردم در صورتی که می‌بایستی مثل سایر شوهران ایرانی هر کاری را که لازم می‌دانستم جبراً گردن شما می‌گذاشتم و به شما می‌فهماندم که شوهر انسان تا چه حد اختیار زنش را دارد» (مشفق کاظمی، ۱۳۹۳: ۸۸)

از دیگر نشانه‌های تحقیر زنان پیکرمحوری آنان است. در داستانی که مشفق کاظمی به تصویر می‌کشد، زنان برای یه دست آوردن مردان و ازدواج مناسب، نیاز به زیبایی صورت دارند. «اقدس» یکی از زنانی که پایش به خانه‌ی فساد باز شده، در گفتگو با دوستانش، دلیل ازدواج دیرهنگام خواهرش را زشتی او می‌داند: «اقدس گفت: «خواهر بزرگم از وجاهت بهره نداشت، و جای دانه‌های آبله‌ی زیادی که از بچگی روی صورتش مانده تا اندازه‌ای زشتت ساخته بود» (مشفق کاظمی: ۶۸). به همین دلیل است که خواهر اقدس خواستگاری ندارد و در سن بالا

مجبور به ازدواج با یک سیگارفروش می‌شود.

۲-۳. تهمت و برچسب زدن از دیگر مصادیق اخلاقی خشونت کلامی است. تهدید زبانی گاهی به صورت ضمنی است و گاهی کاملاً صریح که به عنوان نیروی قدرت و سرکوب به کار می‌رود. در رمان «تهران مخوف»، «مهین» دختر تحصیل کرده‌ای است که در محیط اجتماعی زندگی می‌کند که کوچکترین تخطی زن را بر نمی‌تابد و به عشقش پایبند می‌ماند. در گوشه‌ای از این رمان، «مهین» در واگوبه‌ای که با خود دارد، از نابرابری و قضاوت‌های جامعه علیه زن می‌نالند: «در جامعه امروز با تمام آنچه گفته شده هنوز وضع زن با مرد به یک چشم دیده نمی‌شود و نسبت به رفتار جنس لطیف هنوز قضاوت بی طرفانه در کار نیست، دختر آگاه بود که به حیثیت یک مرد از جهت آشنایی و معاشرت با زنی خدشه وارد نمی‌گردد، در صورتی که تنها اشاره یا تبسم زنی به یک مرد ناشناس سخت موجب تعرض و ایراد دیگران می‌شود و کوچکترین لغزش، جنس لطیف را اگر چه محرک و مشوق اصلی آن هم مرد باشد بی‌عصمتی و بی‌عفتی می‌خوانند...» (همان: ۲۳۴). در قسمت دیگر رمان اما «عفت»، زنی سنتی از خانواده‌ی نجیب و با اصالت است که به دلیل ازدواج با فردی فاسد، او را برای رسیدن به جایگاه و مقام، وادار به شب ماندن در کنار مقامات صاحب نفوذ می‌کند.

شوهر عفت که به مقاصد خود دست یافته است برای این که او را از سر خود باز کند؛ با تهمت تمام کارها را بر گردن او می‌اندازد و او را از خانه بیرون می‌کند.

او که بعد از این اتفاق گرفتار خانه‌ی فساد شده، سرگذشت خود و تهمتی که شوهرش به او زده را برای هم قطارانش تعریف می‌کند: «چشمم سیاهی رفت. دنیا در نظرم تیره و تار گردید. دیدم کارهایی را که خود او مرا واداشته با کمال پررویی و بی‌حیایی حالا بر گردن من می‌گذارد» (مشفق کاظمی: ۸۸) اوج این تهمت‌سازی را زمانی می‌بینیم که شوهر عفت از ترس اینکه «عفت» این ماجرا را برای خانواده‌اش تعریف کند؛ او را به هرزگی متهم می‌کند: «تو خیال می‌کنی من نمی‌دانم که اگر تهران بروی فوراً به پدر و مادرت از من شکایت خواهی کرد... فکر این قسمت را هم کرده‌ام زیرا به پدر و مادرت قبلاً نوشته‌ام که تو در اینجا به چه حرکات هرزه‌ای مشغول شده‌ای و من و خانواده‌ات را تا چه اندازه رسوا و بی‌آبرو کرده‌ای» (همان: ۹۲).

۳-۳. توهین: یکی از خشونت‌های اخلاقی پنهانی که در رمان «تهران مخوف» علیه زن دیده می‌شود توهین است. توهین در معنا عبارت است از نسبت دادن هر امر وهن آور اعم از دروغ یا صحیح به هر وسیله و ابزاری که باشد و یا انجام هر فعل یا ترک فعلی که از نظر عرف و عادت موجب کسر شأن و باعث خفیف شدن طرف دیگر گردد (شهراد و فانی، ۱۴۰۰: ۶). پدر مهین برای رسیدن به مقاصد خود و نشستن بر کرسی مجلس می‌خواهد

دخترش «مهین» را به عقد پسر یک فرد بانفوذ دریاورد. «مهین» که دلباخته‌ی پسر عمه اش «فرخ» است از علاقه‌ی خود با پدرش سخن می‌گوید. پدر مهین که نمی‌تواند این موضوع را برتابد به او توهین می‌کند: «ف...السلطنه قریب نیم ساعت در این حالت عصبانی باقی بود، بالاخره سربرداشت و شنیده شد که آهسته با خود می‌گوید: این دختره احمق و بی شعور است. من برای او چه خیال‌هایی کرده و چه نقشه‌های خوبی برای آتیه‌اش ریخته بودم» (مشفق کاظمی، ۱۳۹۳: ۳۲). و در ادامه خطاب به وی می‌گوید: «دختر! معلوم می‌شود خیلی احمقی، حالا که اینطور است برو از نظرم دور شو» (همان: ۳۹).

پدر مهین که با ازدواج دخترش، به مسند و کالت دست خواهد یافت، نمی‌تواند مخالفت «مهین» را بپذیرد، از این روی وی را ناقص‌العقل قلمداد می‌کند: «از چه وقت شما زن‌های ناقص‌العقل حق رأی و نظر پیدا کرده‌اید که غیرممکن می‌گویید؟ کی به شما اجازه داده که این حرف‌ها را بزنید؟ ... خبط بزرگ را من کردم که گذاردم تو این کوره سواد را پیدا کنی!» (مشفق کاظمی: ۲۵۷).

گاهی توهین و ناسزا در رمان «تهران مخوف» در اجتماع و خارج از خانه صورت می‌گیرد. «اشرف» یکی دیگر از زنانی است که به دلیل تجاوز ناخواسته پایش به خانه‌ی فساد باز می‌شود. او نیز مانند دیگر زنانی که در آن خانه بودند، داستان گرفتار شدنش را تعریف می‌کند. زمانی که پسر یکی از خان‌های همدان به او تجاوز می‌کند و مادرش برای پاک کردن این لکه‌ی ننگ و وادار کردن آن مرد برای ازدواج با دخترش به کلانتری می‌رود، رییس کلانتری با توهین او را از آنجا می‌راند: «رییس کمیسری با تشدد تمام به مادرم می‌گوید: زنیکه احمق ملتفت می‌شوی چه می‌گویی؟! چطور ممکن است ایشان دختر قصابی را ولو به صیغگی بگیرند؟!» (همان: ۶۴)

گاه توهین، همراه با آسیب جسمی و کتک زدن است. ف... السلطنه، پدر مهین، که فردی از طبقه مرفه جامعه است، بنا بر موقعیتی که دارد به زنان زیردست خود ظلم می‌کند. «شکوفه»، کلفت خانه، به دلیل محبت‌های «مهین»، به او کمک می‌کند تا از احوال «فرخ» مطلع شود. پدر مهین زمانی که از این ماجرا مطلع می‌شود؛ «شکوفه» را به باد کتک می‌گیرد و به او توهین می‌کند: «شکوفه دو سه دقیقه در زیر لگدهای ف... السلطنه ماند و در همان حال باران فحش و ناسزا را بر خود تحمل می‌کرد، عاقبت در اثر شیون و ناله‌های او همه اهل اندرون که از خواب بیدار شده بودند به اطاق آمدند» (مشفق کاظمی: ۴۴۵). و در ادامه «چون به آسانی قربانی مناسبی به دستش نمی‌آمد مرتباً پای می‌کوبید و به زمین و آسمان و تمام مردم دنیا فحش می‌داد و همه شهر را نادان و احمق خوانده و نوکرهای خود را حرامزاده و کلفت‌ها را فاحشه می‌نامید» (همان: ۴۴۶).

۴-۳. **تهدید:** تهدید در بدیهی‌ترین تعریف عبارت است از: « بیان نیت شخصی است که قصد دارد به دیگری زیان یا آسیب برساند». نکته مهم این است که اساساً قرار گرفتن در جایگاه قدرت امکان تهدید را افزایش می‌دهد (نادریان و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۰). از مهمترین عوامل اجتماعی و اخلاقی که باعث شکل‌گیری تهدید به عنوان جنبه‌ای از خشونت زبانی می‌شود جنسیت است. زنان در مقایسه با مردان بیشتر مورد تهدید قرار می‌گیرند. در رمان «تهران مخوف» شوهر عفت برای اینکه بتواند وی را وادار به انجام کارهای خلاف اخلاق کند از حربه‌ی تهدید استفاده می‌کند: «صدایش را بلندتر کرده با لحن تهدیدآمیزی گفت: خانم اگر پیشنهاد مرا نپذیرید لگد بر بخت خود خواهید زد زیرا قبل از اینکه شما شکایتی از من بکنید من خودم بی‌عصمتی و بی‌عفتی شما را به همه آشنایان اعلام و به وسیله روزنامه‌ها به تمام شهر خواهم فهمانید» (مشفق کاظمی، ۱۳۹۳: ۸۸).

در رمان «تهران مخوف»، شهر تهران شهری است مخوف که نادانی، هرزگی و نفوذهای نامشروع، درها را بر شایستگیان بسته و دروازه‌ها را به روی نااهلان گشوده است و جوانان هرزگی و عیاشی را بر تشکیل خانواده ترجیح می‌دهند. در این زمان است که انحطاط اخلاقی به اوج خود می‌رسد و افراد ذی نفوذ برای رسیدن به مقام با به دام انداختن زنان و سپس تهدید آنان، از آنها برای رسیدن به مقاصد خود استفاده می‌کردند.

در این رمان با نمونه‌هایی از مردانی مواجه می‌شویم که با وعده‌ی ازدواج، زنان را به دام انداخته و سپس با سوءاستفاده از ایشان و تهدید به بی‌آبرو کردنشان، آنها را رها می‌کنند. این افراد در راستای نیل به اهداف و با پشتوانه‌ی مقامات اجرایی، زنان را قربانی نقشه‌های شوم خود می‌کنند. «علی اشرف‌خان» در «تهران مخوف» از این دسته مردان است. او که از همسر قبلی اش «عفت»، همین گونه سوءاستفاده کرده و با تهدید به بی‌آبرو کردن پیش خانواده‌اش، بدون هیچ پولی او را بیرون انداخته بود، باز هم به دنبال گرفتن زنی بود که مانند «عفت» او را به مقاصدش برساند: «علی اشرف‌خان که توانسته بود با تهدید از زنش بهره‌گیرد، او ازدواج را برای ایجاد کانون خانوادگی و لذت بردن از آن لازم نمی‌شمرد ولی چون به وسیله آن به خصوص تکرار عملیات سابق راه اشغال صندلی‌های مهم دیگر را در وزارتخانه‌ها هموار می‌ساخت؛ فکر گرفتن همسر تازه را از سر دور نکرده بود» (مشفق کاظمی: ۳۹۵).

از دیگر ابزار تهدید زنان، تهدید به طلاق و جدایی است. «عفت» در بیان سرگذشت خود دلیل سکوت خود را در برابر این خشونت، تهدید به طلاق و جدایی عنوان می‌کند: «شوهرم نزدیک من شده و در دنباله تهدیداتش در گوشم می‌گفت: اگر قدری بیشتر حرف بزنم و در انجام دستور او تأمل کنم همان ساعت منزل یکی از آقایان رفته مرا به عنوان اینکه اطلاع پیدا کرده

است با حضرت اشرف رابطه نامشروع داشته‌ام طلاق خواهد داد و این ننگ را از دامان خود دور خواهد کرد» (مشفق کاظمی: ۸۹).

۳-۵. دروغ: یکی دیگر از مصادیق اخلاقی خشونت کلامی است که باعث فریب و از بین بردن اعتماد و شفافیت می‌گردد. «عفت» که از ابتدا ازدواجش بر پایه‌ی دروغ شکل گرفته ، نادانسته وارد بازی شوهرش می‌شود. شوهر عفت بدون آنکه «عفت» بداند، او را طلاق می‌دهد ولی همچنان برای رسیدن به مقاصدش او را حفظ می‌کند. زمانی که «عفت» از خشونت و ظلم به ستوه می‌آید و شکایت می‌کند؛ متوجه این مسأله می‌شود: «یک شب که باز دهانش را باز کرده و بدگویی را شروع کرد به او گفتم چرا این قبیل حرف‌ها را به من می‌زنی؟! اگر مرا نمی‌خواهی طلاقم بده... در جواب خنده‌ی غریبی کرد و گفت: معلوم می‌شود حواست خیلی پرت است و هنوز تصوّر می‌کنی زن من می‌باشی! من از همان شب اول که به پارک حضرت اشرف رفتی تو را طلاق داده‌ام و در این مدت جز آلتی برای اجرای مقاصد من نبود و مقامی جز رفیقه و مترسک برایم نداشتی!» (مشفق کاظمی: ۹۲).

شوهر عفت از بی‌سوادی «عفت» سوء استفاده می‌کند و به دروغ از نامه‌ای سخن می‌گوید که او را متهم به فرار و فحشا می‌کند: «خانم به فکر آمدن نزد من نباشید که فایده ندارد و کسی شما را نمی‌پذیرد تهران هم اگر رفتید منزل پدر و مادرتان نروید زیرا من به آنها نوشته‌ام که شما از خانه من فرار کرده و در یکی از فاحشه‌خانه‌های اصفهان هستید و آنها هم به من جواب داده‌اند دختر بی‌عفت و عصمتی چون شما را از اولادی خود خارج کرده‌اند» (همان: ۹۴)

۳-۶. طعنه و متلک: طعنه، متلک و بیان جملات نیشدار از دیگر خشونت‌های اخلاقی اند که در دسته‌ی خشونت کلامی قرار دارند و هدف آن، تخریب روان فرد است. به سبب بافت سنتی، زنان مورد طعن و کنایه‌های نیشدار همسرانشان واقع می‌شدند. در رمان «تهران مخوف» «مهین» می‌داند که اگر کسی ماجرای عشق او به «فرخ» را بداند به دلیل محدودیت زنان، به طعنه و سرزنش او ختم می‌شود: ««مهین» یقین می‌دانست وقتی آشنایان و مردم از اقدام متهورانه او مطلع شوند به «فرخ» ایراد نخواهند گرفت، ولی آیا او هم می‌توانست اطمینان داشته باشد که از طعن و شتم و سرزنش خویشاوندان و آشنایان و بالاخره همه همشهری‌های خود نصیب و بهره‌ای نخواهند برد» (همان: ۲۳۴).

گاه طعنه و متلک از سوی زنان دیگر صورت می‌گیرد. زمانی که «عفت» - که از خانواده سرشناسی است و به دلیل بی‌سواد و خشونت شوهرش، گرفتار فحشا شده - از دستورات صاحب فاحشه‌خانه سرباز می‌زند، او با طعنه به او می‌گوید: «خانم جان، اگر به سابقه و خانواده‌تان می‌نازید باید بدانید زمان این حرف‌ها گذشت اینجا بایستی مطیع من باشید، افاده خشک و خالی به درد من نمی‌خورد. ناهار و شام و لباس مجانی نیست، اگر هنوز نفهمیده‌اید، من بگویم من و

شما ... هستیم و نان ج ... گی می‌خوریم!» (مشفق کاظمی: ۱۰۷-۱۰۸).

۴. کژکارکردهای اخلاقی علیه زن در رمان «تهران مخوف» بر اساس خشونت‌های پنهان غیر کلامی

همانگونه که پیشتر تبیین گردید، خشونت غیر کلامی یکی دیگر از زیر مجموعه‌های خشونت پنهان می‌باشد. متأسفانه شاهد این مسأله هستیم که برخی سنت‌های نادرست حاکم بر جامعه این نوع خشونت را به زنان تحمیل می‌کنند؛ زنان سنتی باور کرده‌اند که برای رنج کشیدن خلق شده و در مقابلش هم هیچ اقدامی نمی‌توان کرد. موانع بسیاری بر سر راه زنان وجود دارد که از آن‌ها موجودی مطیع، سربه راه، خانه دار و در خدمت خانواده بسازد (عظیمی و صادقی، ۱۸۰: ۱۴۰). از جمله کژکارکردهای اخلاقی این نوع خشونت در رمان «تهران مخوف»، نادیده انگاری شخصیت زن، حمایت از رسوم غلط ازدواج، حمایت از تعدد زوجات، خشونت جنسی، ریاکاری و ظاهرسازی است که همگی ریشه در سنت و فرهنگ جامعه دارد.

۴-۱. نادیده انگاشتن شخصیت زن

در جامعه مردسالار و سنتی اوایل دوران مشروطه و پهلوی، زن هویتی جز در چارچوب نظام خانواده نداشته است. به بیانی دیگر، مسأله پیوند خوردن هویت حقیقی زنان سنتی با مفهوم خانواده، از مسائل اصلی محسوب می‌شود. ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی حاکم بر جامعه و نوع نگرش زنان نسبت به خود، موجب می‌شود که زنان سنتی شخصیت فردی خود را در نظر نگیرند، بلکه شخصیت اجتماعی‌شان که در سایه ازدواج و تشکیل خانواده برای آنان فراهم می‌شود را یک هویت مطلوب برای خود بدانند. (عظیمی و صادقی، ۱۴۰: ۱۷۶).

درحقیقت می‌توان اذعان داشت زن متأهل، خواه از چشم خود و خواه از چشم دیگران، هویت جداگانه‌ای ندارد. زنان متأهل عموماً نیازهای خانوادگی را بر خواست‌ها و هوس‌های خود ارجح می‌دانند و در چشم دیگران تداعی کننده خانوادگی خود هستند. برخی سنت‌های نادرست حاکم بر جامعه، مطیع بودن زن را ترویج می‌کند. از دید جامعه مردسالار، در خانه ماندن زن یک فضیلت زنانه شمرده شده است. یکی از مصادیقی که نویسنده سعی دارد در رمان «تهران مخوف» آن را برجسته نماید، فقدان شخصیت مستقل زن و وابستگی محض او به خانواده یا همسر است. این مسئله در خصوص اذن پدر و فقدان استقلال زن در انتخاب همسر برجستگی محسوس می‌یابد.

یکی از موارد نادیده انگاری شخصیت زن، نداشتن حق انتخاب همسر است. زمانی که «مهین» از ازدواج اجباری سرباز می‌زند، مادر مهین که زنی سنتی است، اطاعت از امر پدر را واجب شمرده و آن را به دخترش گوشزد می‌کند. «چون اطاعت امر پدر را واجب می‌شماری این افکار پوچ را از سر به در خواهی کرد.» (مشفق کاظمی، ۱۳۹۳: ۳۷). استبداد و خودرأیی مرد، اعم

از پدر یا همسر، ناشی از همین نادیده انگاشتن شخصیت زن است. پدر مهین می‌خواهد برای او همسر اختیار کند ولی «مهین» مانند مادرش و تمام زن‌های سنتی نیست و می‌خواهد مقابل این سنت بایستد. در جامعه‌ی سنت‌زده و مردسالار دختر حق انتخاب همسر را ندارد بنابراین مورد تحکم پدر قرار می‌گیرد: «دختر من اگر بخواهد او را عزیز شمرده و از اولادی خود خارجش نمایم باید اطاعت مرا کرده هر شوهری را که من می‌گویم برای شوهری و آقای خود قبول کند.» (همان: ۳۴).

در واقع زن سنتی نمی‌توانست برای خود تصمیم بگیرد که کی، کجا و به چه طریق ازدواج کند. مادر مهین «ملک‌تاج» نیز بدون آنکه بداند و یا حقی در تصمیم‌گیری داشته باشد با فردی که برایش در نظر گرفته‌اند ازدواج می‌کند: «چند روز بعد مجلس عقد برپا گردید و بدون اینکه ملک‌تاج بداند شوهر کردن چیست در سر عقد کلمه‌ی بله از او گرفته شد و چندی بعد یک شب او را با یک عده از خویشاوندان و چند خانم دیگر که می‌گفتند از خانواده‌ی دامادند در کالسه‌های متعدّد نشانده به منزل داماد بردند.» (همان: ۱۹).

در ازدواج سنتی، زن زمانی به خوشبختی می‌رسید که مطابق میل شوهر بود و به مذاق او خوش می‌آمد: «دلیل خوشبختی ملک‌تاج خانم هم در این بود که جسماً و روحاً به مذاق شوهرش آمد و یک نوع موافقتی در روش زندگانی بین آنها پیدا شد و بعد از چندی دختر قشنگ و زیبایی برای شوهرش به دنیا آورد.» (مشفق کاظمی: ۱۹)

محصور شدن در خانه و عدم حق خروج از آن در راستای همین نادیده انگاری شخصیت زن است. مردان می‌توانستند بعد از ازدواج به زن اجازه‌ی خروج از خانه را ندهند. به عنوان مثال «اشرف» یکی از زنانی است که از خانه فرار کرده و سر از فاحشه‌خانه در آورده است. او دلیل فرار خود را از خانه این مسأله ذکر می‌کند: «چون احمد به من اجازه‌ی بیرون رفتن از خانه نمی‌داد جز تعزیه و روضه‌رفتن آن هم در نزدیکی‌های خانه‌مان کاری نداشتم یک روز تصمیم گرفتم و با بقچه‌ای به خانه‌ی خاله‌ام رفتم.» (همان: ۶۵). البته جبر حاکم بر جامعه‌ی آن روزگار، نیز در این امر بی‌تاثیر نیست.

زنان سنتی که قربانی خشونت می‌شوند؛ زبان به اعتراض می‌گشایند ولی در عین حال آن را قانونی نانوشته و وابسته به سرنوشت و قضا و قدر می‌شمارند و توانایی ایستادگی ندارند. «عفت» دلیل قربانی بودن خود را زن بودن و جبر حاکم بر جامعه‌ی مردسالار می‌داند: «در کشوری که زنان حق ندارند نسبت به شوهر آینده و همسر یک عمر خود اظهار عقیده نمایند، در محیطی که شوهران هر طور میل داشته باشند می‌توانند با زن خود رفتار کنند. در جایی که زن

ها مانند اسباب و اثاثیه محسوب شده و در صورت کهنه شدن و فرسودگی ممکن است به آسانی آن را عوض نمود. در مملکتی که مرد می‌تواند کوچکترین عیب زن را بگوید و ایراد بگیرد، ولی بیچاره زن حتی حق اعتراض به کثافت مرد هم ندارد من چه می‌توانستم بکنم و قطعی بود که در محکمه محکوم می‌شدم و در نظر مردم بی‌اساس یک بی‌عدالتی که از قرون متمادی بین ما معمول و متداول است تنها آبرو و حیثیت من لگه‌دار می‌گردید!» (مشفق کاظمی: ۸۹).

در مقابل زن سنتی، زن مدرن در برابر این خشونت‌ها می‌ایستد و نمی‌خواهد قربانی جبر اجتماع باشد. «مهین» برای عشق خود «فرخ» می‌جنگد: «مهین» می‌دانست و معتقد بود که احترام و اطاعت پدر و مادر در هر موقع بر اولاد حتم و فرض است. ولی در همان حال او برای اطاعت به اوامر پدر و مادر حدودی قائل بود و به هیچ وجه نمی‌توانست خود را حاضر کند مقدرات زندگانی آتیه‌اش را یکجا و در بست در اختیار و اراده و نظر پدر و مادر واگذارد. «همان: ۱۴۰». زن مدرن دلیل قربانی بودن زنان در جامعه را بی‌سوادی می‌داند. «مهین» بیشتر از اینکه از مادرش عصبانی باشد از بی‌سوادی و بی‌فکری او رنج می‌برد: «مهین» می‌دانست که مادرش تا چه اندازه نادان و تا چه حد از امور اجتماعی بی‌اطلاع است. برای مهین روشن بود که مادرش در دست پدرش آلتی بیش نیست که به هر طرف بخواهد آن را می‌گرداند. یعنی بیچاره او فکری از خود نداشت و به همین جهت اسیر فکر دیگری می‌شد. «همان: ۱۴۱».

مادر مهین که نماینده زن سنتی است نمی‌تواند ایستادگی دخترش را مقابل خواسته نا به جای پدرش درک کند: «دختری مانند تو خجالت نکشیده بروی پدرش ایستاده بر زبان می‌آورد که می‌خواهم به فلان کس شوهر کنم. مگر نمی‌دانی این حرف‌ها چقدر قباحت دارد و به هیچ وجه پسندیده یک دختر با حیا و خانواده دار نیست.» (همان: ۱۴۳). او معتقد است که پدر مالک جان دخترش است و اگر دخترش را هم بکشد حق با پدر است: «وقتی فهمیدم آن طور به پدرت پرخاش کرده‌ای خیلی از تو دل‌تنگ شدم و امیدوار بودم این فکرها را کنار خواهی گذاشت و دیگر خودت را شیفته و فریفته جوان بد اخلاقی مانند فرخ نشان نخواهی داد زیرا این حرف‌ها هم برای تو و هم برای ما بد است. تو باید هر کسی را که پدرت انتخاب می‌کند به شوهری قبول کنی. دخترجان مگر نشنیدی اگر پدری دخترش را در آتش هم بیاندازد حق دارد.» (همان: ۱۴۴).

۲-۴. حمایت از رسوم غلط ازدواج

در جامعه‌ی سنتی که اخلاق فراموش می‌گردد، با حمایت از رسوم مردسالارانه، با سلطه‌ی مردان بر اعمال و رفتار و حتی عقاید زنان، قدرت اظهار نظر و علایق شخصی از زنان سلب شد. ویژگی بارز زنان سنتی پابندی به سنت‌ها و عرف مرسوم و عمل کردن به آن است. این زنان هیچ گاه قدمی از محدوده‌ی قوانین فکری و سنتی حاکم بر زندگی خود فراتر نمی‌نهند و

قدرت بر هم زدن و یا گسستن از آن‌ها را ندارند. التزام به رعایت سنن مقبول از سوی زنان سنتی در حوزه‌ی پایبندی به رسوم ازدواج است. زنان سنتی به ناچار تابع سنت‌های خانوادگی و اجتماعی هستند و عدول از این اصول و ارزش‌ها را نوعی هنجارشکنی می‌دانند (عظیمی و صادقی، ۱۴۰۰: ۱۸۴).

پدر مهین مسئول انتخاب همسر برای دخترش است. او برای رسیدن به ثروت و مقام از طریق این وصلت دخترش را مجبور به پذیرفتن ازدواج می‌کند: «من فقط به وسیله‌ی این وصلت می‌توانم شاهزاده ک ... را به دست آورده و ادارش سازم که مرا از املاک خود وکیل نماید و البته تا انسان وکیل نشود که وزیر نخواهد شد!» (مشفق کاظمی، ۱۳۹۳: ۳۲).

در جامعه‌ی سنتی ایرانی، ازدواج تنها وسیله‌ی رسیدن به خوشبختی نبوده بلکه قراردادی بود که در آن هر کسی برای خود منفعتی را در نظر می‌گرفت. چون زنان در این نوع جامعه حق انتخابی ندارند بنابراین این پدر و قیم است که این منافع را تعیین می‌کند. پدر مهین می‌خواهد با وصلت دخترش با شخص صاحب نفوذ، خوشبختی خود و دخترش را تضمین می‌کند: «ف...السلطنه با حال عصبانی گفت: چیز غریبی است، چطور نمی‌فهمی دختر جان آخر انسان درخت را می‌کارد برای میوه اش. اولاد را می‌خواهد برای این که عروسی بکند، نوه داشته باشد، و بالاخره در سر پیری عصای پدرش باشد و از او استفاده کند، من هم آرزو دارم اولاد تو را شوهر بدهم و شوهر خوبی هم برایت در نظر گرفته ام و ثانیاً به وسیله‌ی وصلت تو خودم استفاده بکنم مثلاً وکیل بشوم...» (مشفق کاظمی: ۳۸). اما «مهین» که زنی تحصیلکرده است و این سنت‌ها را بر نمی‌تابد، سعی می‌کند مقابل این رسم و خواسته‌ی نامعقول پدر ایستادگی کند: «پدرجان حالا می‌فهمم مقصودتان چیست. می‌خواهید مرا قربانی حرص و مقام پرستی خودتان بنمایید.» (مشفق کاظمی: ۳۸).

جامعه‌ی سنتی و مردسالار در پاره‌ای از موارد بر هوس‌بازی مردان صحنه می‌گذارد. «سیاوش میرزا» انگیزه‌ی ازدواج خود را به این شکل بیان می‌کند: «چه عیبی دارد که دختر را بگیرم و با یک تیر نه تنها دو نشانه بلکه سه نشانه را بزنم. یعنی هم آتش شهوت خود را با پری رویی تسکین می‌دهم و هم با مال و مکتنتش از وجود پری رویان دیگر کیف ببرم و هم بر سر پدرم که به واسطه‌ی ولخرجی‌های زیاد در این اواخر خیلی بی‌پول و تنگدست شده منت بگذارم.» (همان: ۴۹).

از دیگر سنت‌ها و رسوم غلط ازدواج این است که تا دختر بزرگتر ازدواج نکند، دختر کوچکتر حق ازدواج ندارد. «اقدس» یکی از زنانی که در فاحشه‌خانه زندگی می‌کرد دلیل بدبختی خود را گره خوردن سرنوشتش به سرنوشت خواهر بزرگترش می‌داند: «پدر و مادرم... به غالب خواستگارهایی که به خانه ما می‌آمدند چون [خواهر بزرگم] را نمی‌پسندیدند و مرا می‌خواستند

جواب رد می‌دادند و می‌گفتند اول باید دختر بزرگمان شوهر کند. به این ترتیب سرنوشت من بسته به سرنوشت خواهرم شده بود.» (مشفق کاظمی: ۶۸)

زن مدرن متفاوت از زن سنتی فکر می‌کند. او بر خلاف زن های سنتی که خود را قربانی رسوم غلط ازدواج می‌دانند در برابر آن می‌ایستد و آگاهانه تصمیم می‌گیرد. «مهین» می‌دانست اوست که باید با شوهر آینده‌اش به سر برد و اوست که می‌باید با اخلاق و رفتار خوب یا زشت همسر آینده‌اش بسازد. اگر شوهرش از آن مردانی باشد که کتک زدن زنش را شرعاً و عرفاً به جا بداند اوست که باید بی ادبی‌ها و بی نزاکتی‌ها را تحمل کند و چنانچه شوهرش تریاکی یا عرق خور بوده و هزاران ایراد دیگر اجتماعی داشته باشد باز او باید تمامی آنها را در هر ساعت به چشم ببیند و به خود هموار کند و از همه بالاتر اگر شوهرش نالایق و بی عرضه و بدکاره باشد اوست که باید دندان روی جگر گذارده همه جا برای حفظ آبروی خود برخلاف میل باطنی اش او را مرد پاک و منزله از تمام دردها و معایب نشان دهد.

۳-۴. حمایت از تعدد زوجات

زمانی که اخلاق زیر پا گذاشته می‌شود، چندهمسری و حمایت از آن با مجوز سنت و اجتماع انجام می‌پذیرد. این مسأله پیامدهای مستقیم و غیر مستقیم بسیاری برای زن به همراه دارد. جامعه سنتی در گذشته این مسأله را امری طبیعی تلقی کرده و به مرد این اجازه را می‌داد که چندین همسر داشته باشد. مردی که می‌توانست چند زن را به همسری خویش درآورد از نظر دیگران موجه بود. برخی از مردان به ظاهر مذهبی به استناد آیاتی از قرآن کریم داشتن چند همسر را برای خود مباح می‌دانستند.

«اقدس» بعد از ازدواج متوجه چند همسری شوهرش می‌شود، از خانه فرار کرده و گرفتار خانه‌ی فساد می‌شود. او در گفتگوش با دیگر زنان ماجرای چند همسری شوهرش را این‌گونه تعریف می‌کند: «معلوم شد حاجی آقا یک مسلمان حقیقی است و به غیر از من که عقدی هستم دو زن عقدی دیگر و دو صیغه دارد و حتی زن همسایه می‌گفت فال و استخاره‌های حاجی آقا هم که با حافظ و تسبیح می‌گیرد تنها برای تجارت نیست، او بیشتر می‌خواهد ببیند در آن ماه زن گرفتن ساعت دارد یا خیر!» (مشفق کاظمی: ۷۰).

زن سنتی به دلیل بی‌سواد بودن، زمانی که با تجدید فراش شوهرانشان مواجه می‌شدند، آن را به جادو و جنبل ربط می‌دادند. کلفت مادر عفت، که شوهرش زن دیگری گرفته و او را طلاق داده؛ دلیل ازدواج مجدد شوهرش و طلاق دادنش را وجود جادو می‌داند: «یک روز زنی به عنوان اینکه اطاق خالی می‌خواهد خانه ما آمد و کاغذی که بعد معلوم شد جادو و جنبل بود و برای سیاه بختی من آورده بود در اطاقمان انداخت از همان روز رفتار و اخلاق شوهرم با من تغییر کرد و سه روز بعد زن گرفت و هفته بعد مرا طلاق داد.» (همان: ۱۶۴).

زن در جامعه‌ی سنتی که اخلاق را فراموش کرده است، وسیله‌ای برای اطفاء شهوت مردان به حساب می‌آید. در روال داستان با افکار سنتی مردانی مواجهیم که می‌خواهند تنوع طلبی خود را به سنت و مذهب گره بزنند. به عنوان مثال نویسنده، افکار «ف...السلطنه» - پدر مهین - را این‌گونه معرفی می‌کند: «او [ف...السلطنه] زن را اساساً جز اسبابی برای اطفاء شهوت مرد نمی‌دانست و به همین جهت با دل پر هوسی که داشت تغییر مکرر هم‌خوابه را می‌خواست و به اصل تجدید فراش با ایمان تمام معتقد بود!» (همان: ۲۵۷).

از دیگر مواردی که تعدد زوجات در میان مردان را بدیهی جلوه داده است بحث کهنولت سن زن اول و تلاش برای کنار نهادن محترمانه آنان است. ف...السلطنه با وجود داشتن همسر، از وجود زنان دیگر نیز بهره می‌برد. او در هم صحبتی با مردان دیگر می‌گوید: «می‌دانید دنیا را باید گذرانید، خانم که دیگر حالا سمت والده مقامی را پیدا کرده و البته باید به فکر توشه آخرتش باشد، بنده را هم که می‌شناسید و می‌دانید که نمی‌توانم تا آخرین ساعت عمرم، چشم از ماهرویان بیوشم.» (همان: ۲۰۶).

۴-۴. خشونت جنسی

در بعضی جوامع، به دلیل برخی باورهای فرهنگی و سنتی امکان وقوع تجاوز وجود دارد. «باورهای مردسالار حاکم بر جامعه این خشونت‌ها را طبیعت مرد می‌داند و سعی در توجیه آن دارد و گاهی رنگ و سیاق اخلاقی و ناموسی به آن می‌دهد» (دانش و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۹). زنان به دلیل حفظ آبرویشان در بیشتر موارد تجاوز جنسی صورت گرفته را پنهان می‌کنند. فرهنگ تجاوز، منجر به ترس مداوم زنان از قرار گرفتن در معرض خشونت جنسی گردیده است و این امر به نوبه‌ی خود به استثمار بیشتر زنان یاری رسانده است، زیرا فضایی را ایجاد نموده که در آن زنان همواره وابسته به مردان هستند تا آن‌ها را از حملات مردان دیگر در امان بدارند. نگرش غالب در جامعه نسبت به پدیده تجاوز جنسی این است که تجاوز را اغلب به انگیزه‌های سرکش جنسی فرد متجاوز و عدم سلامت روانی وی نسبت می‌دهند اما در حقیقت تجاوز جنسی به واسطه‌ی زمینه‌های فرهنگی و اخلاقی رخ می‌دهد (احمدیان، ۱۳۹۸: ۲۹).

از مصداق‌های تعرض و خشونت‌های جنسی ایجاد مزاحمت در خیابان علیه زنان است. «سیاوش میرزا» در رمان «تهران مخوف» نمونه‌ی مردی هوسباز است که با به راه افتادن در پشت زنان و شوخی‌های جنسی، آنان را مورد آزار قرار می‌دهد: «سیاوش در عقب زن افتاده نزدیک خیابان استخر شروع به شوخی با او نمود، ولی با کمال تعجب دید که آن زن جوابی نمی‌دهد و چون هرزه‌گویی را ادامه داد، یک مرتبه زن برگشته با صدای بلند گفت: آقا گویا پنج تومان و دو قران را نذر جیب رئیس محکمه‌ی خلاف کرده اید!» (مشفق کاظمی، ۱۳۹۳: ۵۱).

وادار کردن زن به عمل خلاف عفت نمونه‌ی بارز خشونت جنسی است. در رمان «تهران

مخوف» شوهر عفت در همان شب اول عروسی از همسرش می‌خواهد که با شخص دیگری شب را بگذراند: «خانم عزیزم خوب حدس زدید به کمک شما احتیاج دارم زیرا او [حضرت اشرف] نه تنها خواهش بلکه امر کرده است که من امشب از حق دامادی خود صرف نظر کرده، شما را به او واگذار نمایم و همان طوری که گفتم می‌ترسم اگر از اطاعت امر او سرباز زخم فردا گرفتاری‌های زیادی پیدا کنم.» (همان: ۸۰). درواقع او برای رسیدن به مقاصد مالی یا رسیدن به جایگاه و مقام زن را وادار به فساد می‌کند و به دلیل سکوت و ترس «عفت» دوباره این کار را تکرار می‌کند: «در ایران برای هر کاری اول باید تعارف داد و بعد از آن که کار درست شد می‌بایستی به عنوان هل و گل چیزی تقدیم کرد. تعارف این ارتقای رتبه من آن شب بود که تو آن جا رفتی، ولی برای هل و گل چون حضرت اشرف خیلی اظهار میل نموده اند... امشب مجدداً باید منزل ایشان برویم.» (همان: ۸۶).

۴-۵. ریاکاری و ظاهرسازی

مشفق کاظمی در «تهران مخوف» از حقایق تلخ جامعه آن روز مانند زیر پا نهادن اخلاقیات و ریاکاری و ظاهرسازی و فریب پرده بر می‌دارد. مرد برای رسیدن به خواسته‌های خود از تمام خشونت‌ها استفاده می‌کند و سپس با ریاکاری و ظاهرسازی زن را فریب می‌دهد تا سکوت کند. عفت نمونه زنی سنتی است که ریاکاری و ظاهرسازی شوهرش را باور می‌کند و فریب می‌خورد: «صبح آن روز شوهرم با قیافه خیلی خوش و در عین حال بی‌گناه نزد من آمد و معلوم بود می‌خواهد از من دلجویی کند: آنچه دیروز گفتم فقط برای مصلحت بود و الاً چطور ممکن است من زنی مثل تو را از دست داده و در پیش مردم رسوایش کنم. و آن قدر این گونه حرف‌ها را تکرار کرد تا مرا آرام نمود و دوباره فریب گفته‌های او را خوردم و از قصد خود که می‌خواستم همان روز نزد مادرم رفته تمام وقایع را نقل کنم منصرف شدم.» (همان: ۹۰). ظاهرسازی از دیگر مصادیق برای به دست آوردن و به دام انداختن زنان است. در رمان «تهران مخوف» مردی برای به دام انداختن زنان از این شیوه بهره برده است: «جوانی با چشم‌های درشت خون‌آلود می‌گفت: کارت دعوتی چاپ کرده‌ام و به هر خانمی که از خیابان لاله زار نزدیک خانه‌مان می‌گذرد می‌دهم!... کارت می‌دهم! از کیف بغلی خود درآورد و در جلوی چشم دوستش نگاه داشت: از سرکار علیّه خانم تمنا می‌شود روز... شنبه ساعت ... بعد از ظهر بنده منزل واقع در کوچه ... طرف ... به صرف گیلاسی شربت و کشیدن سیگاری مفتخرم فرمائید... آنگاه خنده بلندی کرده توضیح داد: نمی‌دانی چقدر این کارت مفید واقع شده و چه خانم‌هایی بدین وسیله به دام افتاده، بیچاره‌ها!... هر کدام به خیال اینکه این کارت فقط مخصوص او چاپ شده و دلیل علاقمندی مفرط من است سر وقت تشریف می‌آورند!» (همان: ۳۵۱-۳۵۲)

نتیجه گیری

رمان «تهران مخوف» با موضوع عشقی نافرجام، بیانگر اخلاق، فرهنگ، دیدگاه، سنت و آداب و رسوم جامعه‌ی آن عصر است. خشونت علیه زن که از دیرباز در فرهنگ و اخلاق جامعه سنتی ایرانی شکل گرفته در رمان «تهران مخوف»، بازتاب داشته است.

در این مقاله تلاش بر این بوده که کژکارکردهای اخلاقی خشونت پنهان علیه زن، به شکل‌های کلامی و غیر کلامی نشان داده شود. خشونت‌های اخلاقی کلامی شامل توهین، تحقیر، تهدید، دروغ، طعنه و تهمت است و خشونت‌های اخلاقی غیر کلامی که جزء خشونت‌های فرهنگی است شامل نادیده‌انگاری شخصیت زن، حمایت از رسوم غلط ازدواج، حمایت از تعدد زوجات، خشونت جنسی و ریاکاری و ظاهرسازی است.

نحوه برخورد با خشونت در این رمان توسط دو زن از دو طبقه اجتماعی متفاوت است. زن سنتی که به دلیل بی سواد بودن به تمام خشونت‌ها تن می‌دهد و در مقابل زنی که در فضای سنتی جامعه ای که عشق در آن برای زن گناهی بزرگ محسوب می‌شود؛ عاشق می‌شود و در برابر این رسوم نادرست و خشونت‌پذیری می‌ایستد. با این وجود هر دو قربانی خشونت می‌گردند ولی واکنش آنان نسبت به خشونت متفاوت است.

در این رمان دو تصویر از زن دیده می‌شود: زن سنتی و زن مدرن. زن سنتی پایبند رسوم غلط و ظلم پذیراست. در مقابل، زن مدرن دارای هویت فردی است و سعی می‌کند در مقابل ظلمی که اجتماع و فرهنگ بر او تحمیل کرده است، بایستد. زنان در رمان «تهران مخوف» از نظر اقتصادی و عاطفی به مرد وابسته و محکوم به زندگی در جامعه‌ای بی اخلاق هستند که زن جایگاهی در آن ندارد.

فهرست منابع

۱. آبوت، پاملا و والاس، کلو. (۱۴۰۰). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشرنی.
۲. آربین‌پور، یحیی. (۱۳۸۷). *از صبا تا نیما*، جلد ۲، تهران: انتشارات زوآر.
۳. احمدیان، محمد. (۱۳۹۸). *حقوق زنان در اسناد بین‌المللی و متون اسلامی*، تهران: انتشارات احسان.
۴. احمدی‌خراسانی، نوشین. (۱۳۸۰). *جنس دوم*، جلد ۱۰، تهران: توسعه.
۵. انوری، حسن، (۱۳۸۲). *فرهنگ فشرده سخن*، جلد ۱، تهران: انتشارات سخن.
۶. بختیاری، خانم‌تاج. (۱۳۸۶). *جایگاه زن در آثار نویسندگان معاصر (نویسندگان مرد)* با تکیه بر سه رمان تهران مخوف، بوف کور و سنگ‌صبور، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، تهران: دانشگاه الزهراء (س).
۷. بیژنی دلیوند، اعظم. (۱۳۹۱). *از تهران مخوف تا جای خالی سلوچ: نقد و پژوهش رمان ایرانی پیش از کودتای ۲۸ مرداد و پس از آن*، تهران: انتشارات روزگار.
۸. حجازی، سید ابراهیم. (۱۴۰۱). *آشنایی با زنان تأثیرگذار تاریخ در عرصه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی*، تهران: انتشارات آهی.
۹. رابین‌می، شات. (۱۴۰۱). *کاوشی در فلسفه فمینیستی: معرفت، اخلاق، سیاست*، ترجمه مریم نصرآصفهانی، تهران: انتشارات ثالث.
۱۰. رفعت‌جاه، مریم. (۱۳۸۷). *تأملی در هویت زن ایرانی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. سیفی، اسد. (۱۳۸۷). *از تهران مخوف تا تهران، شهر بی‌آسمان*، تهران: انتشارات نگاه‌نو.
۱۲. شهراد، رومینا و فانی، رضا. (۱۴۰۰). *تحلیل جرم‌شناسی توهین به مقدسات مذهبی*، تهران: انتشارات شیردل.
۱۳. فرهادی محلی، محمود. (۱۳۹۹). *گذری بر نظریه‌های خشونت علیه زنان*، تهران: انتشارات ارشدان.
۱۴. فلاحتی رستمی، محمدرضا. (۱۳۹۹). *خشونت علیه زنان و حقوق بین‌الملل*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۵. کاشانی، احسان؛ نواده، سیدرسول و بحر کاظمی، مریم. (۱۴۰۱). *آسیب‌شناسی نگاه به زن و خانواده*، تهران: انتشارات آجا.
۱۶. مداح‌علی، شیوا. (۱۴۰۰). *بانوان در عصر پهلوی دوم*، تهران: انتشارات خسروانی‌مجد.
۱۷. مسکوب، شاهرخ. (۱۳۹۴). *داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع*، تهران: انتشارات فروزان‌روز.

۱۸. مشفق کاظمی، مرتضی. (۱۳۹۳). *تہران مخوف*، چاپ ۴، تہران: انتشارات امیدفردا.
۱۹. معاون هاشمی، مریم. (۱۳۸۹). بررسی سیمای زن در رمان‌های اجتماعی ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ شمسی تہران مخوف، روزگار سیاه، اسرار شب، شہرناز و نادرہ، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، بجنورد: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۰. میرعبادینی، حسن. (۱۴۰۰). *صد سال داستان‌نویسی ایران*، تہرن: چشمہ.
۲۱. نادریان، بہارہ؛ یاری، ہوشنگ و فلّاحی سلطان کوهی، داریوش. (۱۴۰۰). *تہدید و زور در دورہ‌های مختلف تاریخی*، تہران: انتشارات پل.

مقالات

۲۲. اکرمی، میرجلیل، پاشایی، محمّد. (۱۳۹۲). «تأملی در پیرنگ و شخصیت‌پردازی تہران مخوف»، *مجلّہ فنون ادبی*، سال ۵، شماره ۲، صص: ۱-۲۰.
۲۳. دانش، پروانہ؛ شربتیان، محمّدحسین و طوافی، پویا. (۱۳۹۶). «تحلیل جامعہ شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطہ آن با احساس امنیت در خانہ(مطالعه موردی زنان ۱۸-۵۴ سال شہرمیانہ)»، *مجلّہ پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، سال ۶، شماره ۱، صص: ۴۷-۷۱.
۲۴. رحمانی، کیومرث و کمار، سوبہاش. (۱۳۹۶). «خشونت علیه زنان در رمان جای خالی سلوچ و رمان گودان»، *مجلّہ پژوهش ادبیات معاصر جهان*، سال ۲۲، شماره ۱، صص: ۱۸۲-۱۵۷.
۲۵. عظیمی، زہرا و صادقی، اسماعیل. (۱۴۰۰). «بررسی مولفہ‌های اصلی مشترک ترسیم شدہ از شخصیت زنان سنتی و مدرن در آثار زویا پیرزاد و فرخندہ آقایی»، *مجلّہ متن‌پژوهی ادبی*، سال ۲۵، شماره ۸۸، صص: ۱۷۰-۱۹۱.
۲۶. فتوحی‌رودمعجنی، محمود و صادقی، ہاشم. (۱۳۹۲). «شکل‌گیری رئالیسم در داستان‌نویسی ایرانی»، *مجلّہ جستارهای ادبی*، سال ۴۶، شماره ۱۸۲، صص: ۱-۲۶.
۲۷. نقابی، عفت و قربانی جویباری، کلثوم. (۱۳۸۹). «نشانه‌شناسی اولین رمان اجتماعی ایران»، *مجلّہ دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی*، سال ۱۸، شماره ۶۷، صص: ۱۹۳-۲۱۶.

